

بسم الله الرحمن الرحيم

درسنامه (اعلموا) درس دوم عربی دوازدهم مشترک و انسانی

مبحث حال (قید حالت)

تهیه و تنظیم: ماهرخ گوهررستی

دبیرستان شهیده نرجس دخانچی منطقه ۱۷ تهران

گاهی حالت اشخاص اشیا یا مکان ها هنگام وقوع فعل مورد توجه است؛ به کلمه یا جمله ای که حالت اسم ها را بیان می کنند، «قید حالت» و به اسم هایی که حالت شان بیان می شود، «مرجع قید حالت» می گویند.

به عبارت های زیر توجه کنید:

علی خندان آمد. در را بسته یافتم.

دانش آموزان، با خوشحالی به مدرسه می روند.

کودکان را دیدم در حالی که بازی می کردند.

به کلمات ((خندان، با خوشحالی، بسته)) و جمله ی ((در حالی که بازی می کردند)) قید حالت و به اسم های ((علی، دانش آموزان، درو کودکان)) که حالت شان بیان شده است مرجع قید حالت می گویند.

* به قید حالت در زبان عربی «حال» و به مرجع قید حالت «صاحب حال» می گویند.

* صاحب حال باید معرفه (معرفه به ال، معرفه به عَلم، معرفه به اضافه، ضمیر در فعل، اسم اشاره) باشد.

* صاحب حال نقش نیست و معمولاً نقش (فاعل، نائب فاعل، مفعول، مبتدا و...) می گیرد.

* اکنون به بررسی حال در زبان عربی می پردازیم حال بر دو نوع است.

انواع حال

۱- حال اسم نکره

* منصوب با علامت (-) در اسم مفرد، (ین) درمثنی، (ین) در جمع مذکر سالم، (ات) در جمع مؤنث سالم می آید.

* در وزن های اسم فاعل، اسم مفعول و همچنین (فعلیل فعل) می آید.
مثال:

۱- جاءَ عليٌّ ضاحكًا .

علی، خندان آمد.

فاعل حال

علی: (صاحب حال، معرفه به علم)

ضاحكًا: (نکره، منصوب، اسم فاعل)

۲- يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مَسْرُورِينَ. دانش آموزان، با خوشحالی به مدرسه می روند.

فاعل حال

الطُّلَابُ: (صاحب حال، معرفه به ال)

مَسْرُورِينَ: (نکره، منصوب، اسم مفعول)

۳- وَجَدْتُ البَابَ مُغْلَقًا. در را بسته یافتم.

مفعول حال

البَابَ: (صاحب حال، معرفه به ال)

مُغْلَقًا: (نکره، منصوب، اسم مفعول)

۴- يَلْعَبُ الأطفالُ فِي الرَّقَاقِ نَشِيطِينَ. کودکان، بانشاط در کوچه بازی می کنند.

فاعل حال

الأطفالُ: (صاحب حال، معرفه به ال)

نَشِيطِينَ: (نکره، منصوب، بر وزن «فَعِيل»)

حاکم با خشونت با مردم خود رفتار کرد.

۵- عَامَلِ الْحَاكِمِ رَعِيَّتَهُ خَشِنًا.

فاعل حال

الْحَاكِمِ: (صاحب حال، معرفه به ال)

خَشِنًا: (نکره، منصوب، بر وزن «فَعِيل»)

نکته: صفت منصوب با حال (اسم نکره) اشتباه نشود؛ اگر اسم قبل از حال نیز نکره منصوب باشد، غالباً ترکیب وصفی است.

مثال:

۱- رأيتُ بنتًا فَرِحَةً. دختر شادی را دیدم.

مفعول صفت

(موصوف، اسم نکره)

۲- رأيتُ البنت فَرِحَةً. دختر را شاد دیدم.

مفعول (صاحب حال، اسم معرفه) حال

۲. حال جمله ی اسمیه

* حال جمله اسمیه معمولاً همراه با «واو حالیه» و مبتدا و خبر است

* ساختار عبارتی که حال جمله اسمیه در آن آمده معمولاً به این صورت است:

((فعل + اسم معرفه «صاحب حال» + و + مبتدا(ضمیر منفصل «هو و...»)+ خبر(اسم مرفوع یا فعل یا جار و مجرور))

مثال : دانش آموز آمد درحالی که خندان بود.

۱- جاءتِ الطالبة وهي ضاحكة. دانش آموز آمد درحالی که خندان بود.

فاعل حال جمله اسمیه

(اسم معرفه، صاحب حال) + و + مبتدا(ضمیر)+ خبر(اسم مرفوع)

۲- رأيتُ الأطفال وهم يلعبون. کودکان را دیدم در حالی که بازی می کردند.

مفعول حال جمله اسمیه

(اسم معرفه، صاحب حال) و + مبتدا (ضمیر) + خبر (فعل).

۳- أَشَاهِدُ الْقَلَمَ وَ هُوَ عَلَى الْمَنْضِدَةِ. قلم را می بینم در حالی که روی میز است.

مفعول حال جمله اسمیه

(اسم معرفه، صاحب حال) و + مبتدا (ضمیر) + خبر (جار و مجرور).

* در ترکیب حال جمله اسمیه، مبتدا می تواند اسم، و خبر می تواند جار و مجرور باشد. همچنین خبر جار و مجرور می تواند بر مبتدای نکره، مقدم شود.

مثال:

۱- جَاءَ الطَّالِبُ وَ مَحْفَظَتُهُ بَيْدَهُ.

فعل / فاعل / حال جمله ی اسمیه. دانش آموز آمد در حالی که کیفش در دستش

بود.

(اسم معرفه، صاحب حال) + (و + مبتدا (اسم)، (ه: مضاف الیه) + خبر (جار و مجرور))

۲- جَاءَ الطَّالِبُ وَ بَيْدَهُ مَحْفَظَتُهُ. دانش آموز آمد در حالی که در دستش کیفی (کیفی در دستش)

بود.

فعل / فاعل / حال جمله اسمیه.

(اسم معرفه، صاحب حال) + (و + خبر مقدم (جار و مجرور)، (ه: مضاف الیه) + مبتدای مؤخر « اسم نکره »).

نکته طلایی:

* حال اسم نکره، چه مفرد باشد و چه جمع، در ترجمه به صورت معرفه و مفرد می آید و با پیشوند «با» یا با پسوند «ان» و یا صفت فاعلی و مفعولی ترجمه می شود.

مثال:

۱- يَشْتَغِلُ الْفَلَّاحُونَ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطِينَ.

فاعل حال (نکره، بروزن فَعِيل، جمع مذکر سالم)

(صاحب حال، معرفه به ال)

کشاورزان، با نشاط (فَعَال) در کشتزار کار می کنند.

۲- رأیْتُ الْوَالِدَ پسر را گریان دیدم. بِأَكْبَابٍ
مفعول (صاحب حال، معرفه به ال) حال (نکره، بر وزن فاعِل)

*توجه: کلمات « معاً، جمعياً، وَحَدَ (ه) / وَحَدَ (ها)، قَائِلاً » حال هستند.

مثال:

۱- نَظَرَ الرَّجُلُ إِلَى ابْنِهِ قَائِلاً. مرد به فرزندش نگاه کرد در حالی که می گفت.

صاحب حال حال

۲- ذَهَبَتْ الصَّديقَتانِ إِلَى المَكْتَبَةِ معاً. دو دوست باهم به کتابخانه رفتند.

صاحب حال حال

نکته: اگر در حال جمله اسمیه، خبر از نوع فعل باشد، بر اساس ساختار به این صورت ها ترجمه می شود:

۱- فعل ماضی + اسم معرفه + حال جمله اسمیه با فعل ماضی = معادل ماضی بعید یا ماضی ساده

رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ قَرَأَ دَرْسَهُ

فعل ماضی مفعول (صاحب حال) حال جمله اسمیه (خبر: ماضی)

علی را دیدم در در حالی که (که) درسش را خوانده بود یا خواند (ماضی بعید (ماضی ساده)).

۲- فعل ماضی + اسم معرفه + حال جمله اسمیه با فعل مضارع = معادل ماضی استمراری

رَأَيْتُ عَلِيًّا وَهُوَ يَقْرَأُ دَرْسَهُ

فعل ماضی مفعول حال جمله اسمیه

(صاحب حال) (خبر: فعل مضارع)

علی را دیدم در حالی که درسش را می خواند (ماضی استمراری)

۳- فعل مضارع + اسم معرفه + حال جمله اسمیه با فعل مضارع = معادل مضارع اخباری

أرى عَلِيًّا وَهُوَ يَقْرَأُ دَرَسَهُ.

فعل مضارع مفعول (صاحب حال) حال جمله اسمیه (خبر: فعل مضارع)

علی را می بینم در حالی که درس می خواند (مضارع اخباری)

۴- فعل مضارع + اسم معرفه + حال جمله اسمیه با فعل ماضی = معادل ماضی نقلی

أرى عَلِيًّا وَهُوَ قَرَأَ دَرَسَهُ

فعل مضارع مفعول (صاحب حال) حال، جمله ی اسمیه (خبر: فعل ماضی)

علی را می بینم درحالی که درسش را خوانده است (ماضی نقلی)

ویژه علاقمندان:

- به حال اسم نکره، حال مفرد می گویند چون یک اسم است، هرچند خود اسم، مثنی یا جمع باشد.

مثال: يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكِينَ. دانش آموزان خندان به مدرسه می روند.

فاعل (حال مفرد) اسم نکره، منصوب، جمع مذکر سالم

(اسم معرفه، صاحب حال، جمع مکسر)

- حال جمله به صورت جمله فعلیه نیز می آید به این صورت که بعد از اسم معرفه، فعل، حالت آن را بیان می کند.

مثال: رَأَيْتُ الطِّفْلَ يَلْعَبُ فِي الشَّارِعِ.
فعل ماضی مفعول حال جمله فعلیه (فعل مضارع)
(اسم معرفه، صاحب حال)

کودک را دیدم که (در حالی که) در خیابان بازی می کرد.

نکته: در موارد زیر حال جمله فعلیه نیز با واو حالیه می آید:

۱- جمله حالیه با فعل ماضی معمولاً همراه « وَقَدْ » می آید:

رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَقَدْ لَعِبَ فِي الشَّارِعِ.
فعل ماضی مفعول (صاحب حال و معرفه) حال جمله فعلیه (و + قد + فعل ماضی)

کودک را دیدم که (درحالی که) در خیابان بازی کرد (بازی کرده بود).

۲- اگر جمله حالیه به صورت ماضی منفی با «ما» باشد، یا مضارع منفی با «لَمْ» باشد، به همراه واو حالیه می آید.

دَخَلَ الطَّالِبُ وَمَا كَتَبَ وَاجِبَهُ.
فعل ماضی فاعل (صاحب حال) حال جمله فعلیه (و + «ما ی نفی» + فعل ماضی)

دانش آموز وارد شد در حالی که تکلیفش را ننوشت (ننوشته بود).

دَخَلَ الطَّالِبُ وَلَمْ يَكْتُبْ وَاجِبَهُ.
فعل ماضی فاعل (صاحب حال) حال جمله فعلیه (و + «لم» + فعل مضارع)
دانش آموز وارد شد در حالی که تکلیفش را ننوشت (ننوشته بود).

نکته مهم: اگر بعد از اسم نکره فعلی بیاید، آن فعل، غالباً صفت است نه حال جمله.

مثال: رَأَيْتُ طِفْلاً يَلْعَبُ فِي الشَّارِعِ.

فعل مفعول (اسم نکره) صفت جمله

کوکو را دیدم که در خیابان بازی می کرد.

ماضی استمراری

* اگر صاحب حال یک اسم جمع مکسر عاقل و مذکر باشد حال آن به صورت جمع مذکر سالم با علامت « يَنْ » می آید.

خَرَجَ التَّلَامِيذُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكِينَ. دانش آموزان، خندان از مدرسه خارج شدند.

فاعل (صاحب حال) (جمع مذکر سالم) حال

(جمع مکسر عاقل و مذکر)

* اگر صاحب حال یک اسم جمع مکسر و عاقل و مونث باشد حال آن به صورت جمع مونث سالم با علامت « نِ » می آید.

تُشَارِكُ النِّسَاءُ فِي الْأُمُورِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ نَشِيطَاتٍ.

فاعل(صاحب حال) حال (جمع مونث سالم)

(جمع مکسر عاقل و مونث)

* حال برای صاحب حال جمع مکسر غیر عاقل، غالباً به صورت مفرد مونث می آید.

رأيتُ الوجوهَ راضيةً چهره ها را خشنود یافتم.

مفعول(صاحب حال) حال (مفرد مونث)

(جمع غیرعاقل)

ماهرخ گوهردستی